

ضدانقلابیگری در نظام بین‌الملل: مبانی تئوریک

* مسعود اخوان کاظمی

** پروانه عزیزی

چکیده

انقلاب‌های بزرگ، هنجارهای حاکم بر نظام بین‌الملل را به‌چالش کشیده و مدعی ارائه نظم نوینی در عرصه روابط بین‌الملل براساس ایدئولوژی انقلابی می‌شوند. درمقابل، مبانی نظام بین‌الملل که برحفظ وضع موجود مبتنی است، همواره تلاش می‌کند تا نوعی تعادل را بر اعضای سیستم بین‌الملل تحمیل کند. لذا، هر عاملی که معیارهای اساسی نظام موجود را دچار تحول کند و باعث عدم تعادل در سیستم بین‌الملل شود، به‌عنوان عنصری ضدسیستمی تلقی خواهد شد و با آن به‌مقابله برخوانند خاست.

این مقاله، چگونگی و چرایی شکل‌گیری موجی از ضدانقلابیگری در نظام بین‌الملل علیه انقلاب‌های بزرگ را از منظر تئوری رئالیسم تدافعی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

واژگان کلیدی

ضدانقلابیگری، نظام بین‌الملل، انقلاب‌های بزرگ، قدرت‌های جهانی، سیاست خارجی، رئالیسم تدافعی.

mak392@yahoo.com

pavaneh.azizi@yahoo.com

تاریخ تأیید: ۹۰/۴/۱۵

*. استادیار علوم سیاسی، دانشگاه رازی.

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی.

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۲/۹

مقدمه

آنچه که انقلاب‌های بزرگ را از سایر انقلاب‌ها جدا می‌سازد، تأثیراتی است که این انقلاب‌ها در عرصه بین‌الملل برجای می‌نهند. انقلاب‌های بزرگ ضمن ایجاد تغییرات و تحولات بنیادین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی درون جامعه خود، تلاش می‌کنند تا نظام بین‌الملل و قواعد و اصول حاکم بر آن را نیز دچار تغییر و تحول کنند. در واقع، این انقلاب‌ها با ادعاهای فرامرزی خود اصول و قوانین حاکم بر نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشند و باعث برهم‌خوردن وحدت و همبستگی ایدئولوژیک حاکم بر سیستم جهانی می‌شوند. از طرفی نیز چون منطبق حاکم بر نظام بین‌الملل معطوف به «حفظ وضع موجود» است، بازیگران اصلی سیستم جهانی در ائتلاف با یکدیگر با انقلاب‌های بزرگ که اصول و قواعد حاکم بر این نظام و هژمونی قدرت‌های بزرگ را نادیده گرفته و تلاش می‌کنند تا اصول و قواعد ارزشی خود را بر نظام بین‌الملل تحمیل کنند، به‌عنوان یک «عنصر مختل‌کننده» نظم بین‌المللی برخورد خواهند کرد. از این‌رو، دولت‌های خارجی و به‌ویژه قدرت‌های غالب در سیستم جهانی، تمامی ابزارها و اهرم‌های لازم را برای مقابله با تحکیم و تثبیت رژیم انقلابی به کار می‌گیرند؛ چراکه تقویت و گسترش ایده‌های انقلابی می‌تواند از منظر آنها خطری برای به‌هم‌زدن همگونی و تعادل موجود در نظام بین‌الملل تلقی شود و درنهایت، منافع و برتری آنها را در سیستم جهانی به‌خطر اندازد.

اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

این تحقیق با توجه به تئوری‌های روابط بین‌الملل و تحلیل مبانی اقدامات بازیگران اصلی عرصه بین‌المللی درصدد کشف و بررسی چرایی و چگونگی برخورد عناصر و اعضای قدرتمند نظام بین‌المللی با رژیم‌های انقلابی است. کشور ایران نیز در سه‌دهه گذشته دارای حکومتی برخاسته از یک انقلاب عظیم مردمی بوده است و نظام سیاسی موجود در این کشور طی این مدت، در دنبال کردن اهداف و مقاصد خود در عرصه بین‌المللی با چالش‌ها، مخالفت‌ها و منازعاتی از جانب قدرت‌های جهانی مواجه بوده است؛ لذا ضرورت دارد تا مبانی تئوریک رفتارها و گرایش‌ها ضدانقلابی‌گرایانه نظام بین‌المللی و

عناصر غالب آن، مورد بازبینی و بازشناسی قرار گیرند تا بتوان در پرتو این شناخت به‌ترسیم نقشه راه سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کشور نایل آمد و با درک اهداف و عملکردهای بازیگران عمده صحنه جهانی، رفتارها و اهداف فرامرزی نظام انقلابی کشور را تنظیم و برنامه‌ریزی کرد.

هدف تحقیق

پژوهش حاضر در پی آن است تا دریابد که سیستم بین‌المللی و قدرت‌های غالب آن، به چه دلایلی و براساس چه مبانی تئوریکی به‌مقابله و مواجهه با انقلاب‌های دارای آمال و اهداف جهانی می‌پردازند. همچنین بررسی چرایی شکل‌گیری موجی از ضدانقلابیگری در مقیاسی بین‌المللی و چگونگی به‌کارگیری اهرم‌ها و ابزارهای مختلف به‌منظور مقابله با تحکیم و تثبیت رژیم‌های انقلابی، از جمله اهداف این تحقیق است.

سؤال تحقیق

سؤال مهمی که این تحقیق درصدد یافتن پاسخی برای آن می‌باشد، این است که چرا و چگونه نظام بین‌الملل و بازیگران و اعضای اصلی آن با ایجاد موجی از ضدانقلابیگری، به‌مقابله با انقلاب‌هایی که دارای آمال و ایده‌های جهانی هستند برمی‌خیزند؟ در همین راستا، این سؤال مهم مطرح می‌شود که چنین انقلاب‌هایی چگونه بدبینی و خصومت عناصر غالب در نظام بین‌الملل را تحریک کرده و برمی‌انگیزند و چه جهت‌گیری‌ها و اقداماتی از سوی آنها باعث واکنش سریع و شدید قدرت‌های جهانی و عملکردهای مقابله‌جویانه آنها که ماهیتی ضدانقلابی دارند، می‌شود؟

همچنین این تحقیق تلاش خواهد کرد تا دریابد که چه وضعیت‌ها یا رژیم‌های انقلابی به‌مخدوش‌شدن نظم بین‌المللی منجر نمی‌شوند و اساساً چه نوع انقلاب‌هایی خصومت و عداوت دولت‌های دیگر را تحریک نمی‌کنند؟ درنهایت، اینکه نظام بین‌المللی براساس چه مبانی تئوریکی به‌مقابله با رژیم‌های انقلابی دارای اهداف فرامرزی اقدام می‌کند، سؤال دیگری است که این تحقیق به جستجوی پاسخی مناسب برای آن می‌پردازد.

روش تحقیق

این تحقیق با استفاده از تئوری رئالیسم تدافعی به تجزیه و تحلیل رفتارها و عکس‌العمل‌های سیستم بین‌المللی و بازیگران اصلی آن در قبال شکل‌گیری رژیم‌های انقلابی دارای ایده‌ها و اهداف فرامرزی می‌پردازد و به‌ویژه با مطالعه و بررسی مصادیق تاریخی از رفتارها و عملکردهای رژیم‌های برخاسته از انقلاب‌های بزرگ و واکنش‌های خصومت‌آمیز قدرت‌های جهانی در قبال آنها، تلاش می‌کند تا قانونمندی‌هایی را در این‌زمینه کشف و ارائه کند. بدین‌منظور، این تحقیق در دو بخش اصلی تنظیم شده است؛ در بخش اول، براساس تئوری رئالیسم تدافعی، مبانی تئوریک ساختار نظام بین‌الملل و رفتارهای عناصر غالب آن بررسی خواهد شد و در بخش دوم، بنیان‌های نظری ضدانقلابیگری در سیستم بین‌الملل و بین بازیگران اصلی نظام جهانی مورد مطالعه و ارزیابی قرار می‌گیرد.

بخش اول: چارچوب نظری

یکی از مهم‌ترین تئوری‌هایی که رفتار دولت‌ها را در عرصه روابط بین‌الملل توضیح داده و تبیین می‌کند، تئوری رئالیسم تدافعی است. این تئوری، نخستین بار در سال ۱۹۷۹ توسط «کنت والتز»^۱ مطرح شد. از نظر والتز، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل، ساختاری آنارشیک است که در آن، هیچ منبع قدرت برتری در رأس نظام بین‌الملل وجود ندارد که بتواند دولت‌ها را مجبور کند تا از آن پیروی کنند. از این‌رو در چنین ساختاری، دستیابی به امنیت، از اهداف اولیه و اساسی قدرت‌های بزرگ به‌شمار می‌رود. آنها برای دستیابی به این هدف، به رفتارهای متنوع و گاه متضادی در سیاست بین‌الملل متوسل می‌شوند. از یک‌طرف، گاهی قدرت‌های بزرگ با رفتاری تهاجمی برای کسب قدرت با یکدیگر به رقابت برمی‌خیزند و افزایش قدرت را بهترین وسیله برای تضمین بقای خود در ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل می‌دانند و از طرف دیگر، همین خصلت آنارشیک نظام بین‌الملل باعث می‌شود که این قدرت‌ها زمانی هم در عرصه روابط خارجی خود، رفتاری تدافعی در پیش گرفته و انگیزه

1. Kenneth Waltz.

چندانی برای افزایش بیش از حد قدرت خود نداشته باشند. (Waltz, 1979: 123)

به عقیده نظریه‌پردازان تئوری رئالیسم تدافعی، اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل به‌گونه‌ای است که رفتار تهاجمی قدرت‌های بزرگ در چنین ساختاری با شکست مواجه خواهد شد. بنابراین، آنها به قدرت‌های بزرگ توصیه می‌کنند تا موازنه قوای موجود در نظام بین‌الملل را حفظ کرده و تلاشی برای افزایش قدرت خود و دگرگونی ساختار موجود در نظام بین‌الملل انجام ندهند. (Snyder, 1991: 307-308)

به عبارت دیگر می‌توان گفت براساس این تئوری، بازیگران اصلی در نظام جهانی دارای رفتارها و خصیصه‌های محافظه‌کارانه هستند و ضمن تلاش برای حفظ وضعیت موجود، با بروز تغییرات و دگرگونی‌های رادیکال و بنیادین در ساختار و مبانی تئوریک نظام بین‌الملل، مخالفت کرده و با عناصر اخلاک‌گر و یاغی که نظم و ساختار موجود را به‌چالش می‌کشند نیز به‌مقابله برمی‌خیزند.

بدین ترتیب، قدرت‌های عمده نظام بین‌الملل به‌منظور حفظ وضع موجود و مقابله با افزایش قدرت رقیبانشان و یا ممانعت از به‌چالش کشیده‌شدن منافع و قدرتشان توسط آنها و یا هر بازیگر دیگری، از دو نوع استراتژی «موازنه‌سازی» و «احاله مسئولیت» استفاده می‌کنند. البته باید گفت که اتخاذ هر کدام از استراتژی‌های مذکور، تابعی از ساختار نظام بین‌الملل و چالش‌های شکل‌گرفته علیه آن است.

الف) استراتژی موازنه‌سازی: این استراتژی در نظام دوقطبی به‌کار برده می‌شود. در این استراتژی، کشورهای قدرتمند نظام بین‌الملل برای جلوگیری از برهم‌خوردن موازنه قوا، درمقابل عنصر مختل‌کننده نظم بین‌المللی که هم اصول و قواعد حاکم بر سیستم را به‌چالش کشیده و هم منافع آنها را به مخاطره انداخته است، شخصاً اقدام کرده و عنصر اخلاک‌گر را مهار می‌کنند؛ چراکه قدرت دیگری برای برعهده گرفتن مسئولیت مقابله با عنصر مختل‌کننده نظام وجود ندارد.

بدین‌منظور، بازیگر عمده‌ای که منافع یا موقعیت آن، مورد تهدید قرار گرفته است معمولاً

1. Balancing.

برای مقابله با عنصر یاغی به منابعی که خود در اختیار دارد، اتکا می‌کند. البته در صورت امکان، این بازیگر می‌تواند به اتحاد و ائتلاف با دولت‌های دیگر نیز بپردازد. اقدام اولیه در این نوع استراتژی، ایجاد بازدارندگی در مهاجم، باتوسل به شیوه‌های دیپلماتیک و غیرخشونت‌بار است. بدین منظور در ابتدا، موازنه‌گر یکسری خطوط قرمز را برای مهاجم ترسیم می‌کند و به او هشدار می‌دهد که در صورت عبور از خطوط مذکور با وی مقابله خواهد شد. چنانچه مهاجم به این هشدار بی‌اعتنایی کند و عملاً اقداماتی تهدیدآمیز انجام دهد، موازنه‌گر می‌تواند به منظور مهار این بازیگر به ابزارها و شیوه‌های خشونت‌آمیز و یا جنگ متوسل شود. (Jervis & Snyder, 1991: 33)

ب) استراتژی احاله مسئولیت: این استراتژی در نظام‌های چندقطبی به کار برده می‌شود. در این نوع استراتژی، قدرت‌های بزرگ شخصاً به مهار عنصری که اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل را به چالش کشیده و یا منافع آنها را با خطر مواجه ساخته، اقدام نمی‌کنند؛ بلکه سعی می‌کنند به منظور اجتناب از توسل به اقدامات خشونت‌آمیز و یا جنگ با مهاجم، بازیگران دیگری را که منافع آنها نیز در معرض خطر قرار گرفته به کنترل و مهار عنصر مختل‌کننده نظم موجود تشویق کرده و یا حتی به پرداخت هزینه‌های این اقدام وادار کنند. این در حالی است که در این فرایند، معمولاً بازیگر اصلی، خود در حاشیه قرار گرفته و صرفاً نظاره‌گر و هدایت‌کننده امور است. آنچه که در این نوع استراتژی اهمیت دارد، این پیش‌فرض است که همیشه حداقل یک دولت مسئولیت‌پذیر بالقوه در نظام بین‌الملل وجود دارد که بتوان وظیفه مقابله با عنصر اخلاک‌گر و برقراری موازنه و حفاظت از وضع موجود در سیستم جهانی را به او احاله کرد. در این صورت قدرت‌های بزرگ بدون آنکه صدمه و آسیبی ببینند و یا بدون آنکه مجبور شوند هزینه‌ای را متحمل شوند، از منافع این اقدامات منتفع خواهند شد. (Christensen, 1990: 138)

به‌طور کلی براساس نظریه رئالیسم تدافعی، اصل حاکم بر نظام بین‌الملل، ضرورت وجود تعادل و موازنه قواست. از این رو، تلاش برای دگرگونی این اصل توسط هریک از بازیگران عرصه جهانی، به معنای تهدید منافع بازیگران اصلی و قدرت‌های غالب در سیستم بین‌الملل

1. Buck-Passing.

تلقی می‌شود. بنابراین، دولت یا دولت‌هایی که در معرض تهدید قرار گرفته‌اند، مجاز خواهند بود براساس استراتژی موازنه قوا و یا استراتژی احاله مسئولیت، با عنصر یاغی، به‌منظور برقراری مجدد موازنه قوا در نظام بین‌الملل و حراست از نظم و وضعیت موجود، مقابله کنند. اینک براساس نظریه رئالیسم تدافعی می‌توان دلایل شکل‌گیری گرایش‌ها و رفتارهای مبتنی بر ضدانقلابیگری در سیستم بین‌المللی را تبیین کرد.

درواقع، می‌توان گفت که ضدانقلابیگری در نظام بین‌الملل، از یک‌طرف واکنش و عکس‌العمل قدرت‌های بزرگ به‌رفتار عنصری است که منافع حیاتی آنها را مورد تهدید قرار داده است و از طرف دیگر، ناشی از تلاش بازیگران اصلی سیستم برای برقراری مجدد همگونی و موازنه قواست.

بخش دوم: مبانی تئوریک ضدانقلابیگری نظام بین‌الملل

در این بخش، مبانی تئوریک عکس‌العمل‌های منفی و واکنش‌های تقابلی نظام بین‌الملل علیه انقلاب‌های دارای آرمان‌ها و اهداف فرامرزی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند تا نشان داده شود که چرا و چگونه سیستم بین‌الملل و عناصر اصلی و غالب آن، موجودیت رژیم‌های انقلابی دارای جاه‌طلبی‌ها و ایده‌های جهانی را برنمی‌تابند و با آنها به‌مقابله و مواجهه برمی‌خیزند. با تحلیل دلایل خصومت سیستم بین‌الملل و قدرت‌های جهانی در قبال چنین انقلاب‌هایی، فاکتورهای مؤثر در این تقابل، و عوامل تشدیدکننده این خصومت مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

یک. عکس‌العمل‌های سیستم بین‌الملل

از نظر رئالیست‌ها، سیستم بین‌الملل برای دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌المللی، محدودیت‌ها و امکاناتی را فراهم می‌کند؛ بدین‌معنا که دولت‌ها بدون توجه به‌اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل نمی‌توانند در پی دستیابی به‌اهداف و منافع خود باشند و چنانچه بخواهند توازن قدرت در سیاست بین‌المللی و یا منطقه‌ای را برهم زنند، سایر قدرت‌های نظام بین‌الملل که منافع خود را در خطر می‌بینند، به‌منظور برقراری مجدد موازنه قوا، به‌مقابله با آنها می‌پردازند.

از آنجا که انقلاب‌ها در متن یک سیستم جهانی رخ می‌دهند و نظم موجود و اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌الملل را به چالش می‌کشند، طبیعی است که این سیستم نمی‌تواند نسبت به تغییر و تحولات عمیق حاصل از این پدیده‌ها که در بطن یکی از اعضای آن اتفاق می‌افتد، بی‌تفاوت باشد.

عکس‌العمل‌های بازیگران اصلی سیستم بین‌الملل در قبال رژیم انقلابی، در درجه اول، سیاسی هستند. سیاستمداران و مجریان دستگاه دیپلماسی کشورها، با اعتقاد به کارایی ابزارهای سیاسی و دیپلماتیک، تلاش می‌کنند از طریق مذاکره و با توسل به راهکارها و شیوه‌های مسالمت‌آمیز، به تعامل با رژیم‌های انقلابی بپردازند. این عکس‌العمل‌ها براساس انجام یک تحلیل سیاسی از وضعیت ایدئولوژی رژیم انقلابی تنظیم می‌شوند و می‌توانند شامل واکنش‌هایی از قبیل سمپاتی، تشویق و حمایت، تحمل و یا تقابل باشند. در هر حال، همه این عکس‌العمل‌ها براساس محاسبات دقیق و با در نظر گرفتن منافع سیاسی، اقتصادی یا نظامی و بر مبنای واقع‌گرایی شکل می‌گیرند.

درواقع در حوزه روابط بین‌الملل، انقلاب از دو جنبه مورد توجه قرار می‌گیرد: یکی از لحاظ وقوع تحولات عمده ایدئولوژیکی که می‌توانند تأثیرات عمیقی بر تفکرات و ایده‌های حاکم بر نظام بین‌الملل و همگونی و تعادل موجود در این سیستم برجای بگذارند و دیگری از نظر بروز پیامدهای خشونت‌باری که این پدیده می‌تواند علاوه بر مقیاس داخلی، در سطوح منطقه‌ای و جهانی ایجاد کند.

بلافاصله پس از سرنگونی «رژیم سابق»، رژیم جدید انقلابی در صدد ایجاد تحولات عمیقی در نظام سیاسی و جامعه بر مبنای معیارهای ایدئولوژیکی انقلاب برمی‌آید. این تحولات عمیق به‌طور طبیعی در حوزه روابط خارجی و مناسبات بین‌المللی رژیم جدید نیز رخ خواهند داد. بدیهی است که محور این دگرگونی‌ها در ابتدا، تغییرات گسترده در نظم داخلی خواهد بود ولی در مراحل بعدی، مواضع رژیم جدید در قبال نظام جهانی و سیستم بین‌المللی نیز دچار تحول خواهد شد. در هر دو حالت، وقوع هر انقلابی و تحولات ایجادشده در سیاست‌های داخلی و مواضع خارجی آن می‌تواند عکس‌العمل و واکنش‌های متفاوتی را از

جانب دولت‌های خارجی برانگیزد. این واکنش‌ها در مجموع به تفاسیر و تصوراتی بستگی دارند که دولت‌های خارجی از ماهیت و رفتار رژیم انقلابی و تهدیدات احتمالی آن علیه منافعشان به عمل می‌آورند.

از سوی دیگر، واکنش‌های مذکور به نوع و عملکرد و جهت‌گیری‌های رژیم انقلابی در عرصه سیاست خارجی نیز بستگی پیدا می‌کنند. در نهایت می‌بایست به‌منطق حاکم بر نظام بین‌الملل اشاره کرد که معمولاً و در اغلب موارد، ماهیتی ضدانقلابی دارد و ضمن تلاش برای حفاظت از وضع موجود، با مختل‌کنندگان چنین نظمی به‌مقابله برمی‌خیزد. (Katz, 2001: 114)

درواقع، انقلاب‌های بزرگ از منظر بازیگران اصلی نظام بین‌الملل به‌عنوان «پدیده‌های مختل‌کننده‌ای» تلقی می‌شوند که خطراتی اساسی برای ثبات منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد می‌کنند. بنابراین، تعجبی ندارد که اعضای جامعه بین‌المللی و به‌ویژه قدرت‌های اصلی آن، علیه رژیم‌های انقلابی و رفتارهای اخلاک‌گراانه آنها و پیامدهای نامطلوب وقوع چنین انقلاب‌هایی بسیج شده و اقدامات مقابله‌جویانه‌ای را در این زمینه اتخاذ کنند. حتی رژیم‌هایی که منافع آنها توسط حکومت‌های انقلابی به خطر نیفتاده نیز، به‌نام همبستگی با سایر اعضای جامعه بین‌المللی و حفاظت از وضع موجود، در کنار بازیگران اصلی نظام بین‌الملل در صف مقابله با انقلاب‌های بزرگ قرار می‌گیرند.

از دید این گروه، انقلاب‌های بزرگ نه تنها اصول بنیادین سیستم بین‌المللی موجود را مورد چالش قرار می‌دهند، بلکه با مداخله خود در صحنه بین‌المللی به‌عنوان یک عضو کاملاً متفاوت با اعضای دیگر، چهره همگون و منسجم نظام بین‌الملل را مخدوش می‌سازند و روابط بین‌المللی و روابط اعضای جامعه جهانی را در معرض تغییراتی قرار می‌دهند که مطلوب آنها نیست. به‌خصوص هنگامی که رژیم‌های انقلابی آشکارا و صراحتاً از اراده و تصمیم خود برای گسترش ایده‌های انقلابی که بی‌ثبات‌کننده نظم موجود بین‌المللی هستند، سخن به‌میان آورده و اعلام می‌کنند که به‌حمایت از نهضت‌های انقلابی در خارج از مرزهای خود برای براندازی حکومت‌های فاسد خواهند پرداخت، عزم اعضای جامعه بین‌المللی برای مقابله با آنها جزم‌تر می‌شود. (Evera, 1999: 152-154)

درواقع، انقلاب‌های بزرگ، چالشی اساسی را در قبال اجماع نسبی موجود درخصوص اهداف، روش‌ها و ساختارهای اساسی در سیستم بین‌الملل مطرح می‌سازند و به همین دلیل است که این انقلاب‌ها تهدیدی مهم علیه نظم و ثبات بین‌المللی تلقی می‌شوند. به‌عنوان مثال، دولت‌های اروپایی به این دلیل به‌مقابله با انقلاب فرانسه پرداختند که این انقلاب را عنصری تعادل‌زدا در نظم بین‌المللی موجود تلقی می‌کردند. این انقلاب در فرانسه به پیروزی رسیده بود و تلاش می‌کرد تا «رژیم‌های قدیمی» موجود در کل اروپا را نیز به‌چالش بکشد. درواقع، رژیم قدیمی سرنگون‌شده در فرانسه، سمبل و نمونه‌ای از سایر «رژیم‌های قدیمی» بود که در تمام اروپا در مسند قدرت بودند و از نظر نظام مالکیت، سیستم خاندانی، ساختار مدیریتی و سیاسی، با یکدیگر شباهت‌های تام و تمامی داشتند. لذا محافظه‌کاران اروپایی متقاعد شده بودند که فرانسه در یک تهاجم خشونت‌بار علیه نهادها و ساختارهای اروپایی و به‌طور کلی، علیه «تمدن اروپایی» وارد شده است. حتی برخی از محافظه‌کاران انگلیسی معتقد بودند که یک «توطئه فرانسوی» خطرناک علیه تمدن اروپایی شکل گرفته است که باید به‌شدت با آن مقابله کرد.^۱

علت اینکه اغلب اعضای نظام بین‌المللی، انقلاب‌ها را خطرناک تلقی می‌کنند این است که این پدیده‌ها معمولاً دارای ایدئولوژی‌هایی هستند که با ایدئولوژی حاکم بر سیستم بین‌المللی تفاوت دارند و اجماع نسبی ایدئولوژیکی و سیاسی موجود در جامعه بین‌المللی را به‌هم می‌زنند. بدیهی است چنانچه یک یا چند دولت، مدعی جهانی‌بودن ساختارها و اصول ایدئولوژیک خود شوند و درعین حال بخواهند آنها را به‌سایر اعضای نظام بین‌الملل تحمیل کنند، هرج‌ومرجی اساسی در سیستم بین‌الملل شکل خواهد گرفت. به‌خصوص امروزه که با گسترش تکنولوژی‌های ارتباطی مدرن که جهان را بیش از پیش کوچک‌تر ساخته‌اند، این چنین چالش‌هایی علیه سیستم بین‌المللی و اجزای آن می‌تواند خیلی سریع به یک منازعه

۱. آلکسی دوتو کوپیل در کتاب معروف خود، با نام «رژیم قدیمی و انقلاب» در این خصوص چنین می‌نویسد: «حکام اصلی آلمان که در سال ۱۷۹۱ در پلینز گرد هم آمده بودند، اعلام کردند خطری که سلطنت را در فرانسه تهدید کرده است، چالشی علیه تمامی حکومت‌های سلطنتی اروپا مطرح می‌سازد و همه آنها را در معرض تهدید قرار می‌دهد.» رجوع شود به: Tocqueville, 1988: 98

گسترده و عمیق در جامعه جهانی منجر شوند. (پورا احمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۵)

همچنین انقلاب‌ها دوره‌ای از نابسامانی اجتناب‌ناپذیر داخلی را به وجود می‌آورند که داده‌های موجود در صحنه شطرنج بین‌المللی را تغییر می‌دهند. از این رو رژیم انقلابی جدید از دید دولت‌های رقیب و یا همسایگان آن، به عنوان حکومتی شکننده و آسیب‌پذیر تلقی می‌شود و بدین ترتیب می‌تواند زمینه را برای فرصت‌طلبی کشورهای رقیب و یا دشمنان فراهم سازد. در ادامه، نمونه‌هایی از این فرصت‌طلبی‌ها در کشورهای انقلابی را ذکر می‌کنیم.

در دوران پیروزی انقلاب فرانسه تمام کشورهای اروپایی بر سر تضعیف فرانسه و در انزوا قراردادن این کشور وحدت‌نظر داشتند و تلاش می‌کردند تا از وضعیت به وجود آمده برای کسب منافع خود بهره‌برداری کنند. بدین منظور هر کدام از آنها ادعاهایی را در مورد قلمرو سرزمینی فرانسه مطرح کردند. انگلیس با سوءاستفاده از مشکلات داخلی فرانسه و کاهش قدرت و نفوذ این کشور در سطح بین‌الملل، تلاش می‌کرد تا بازارهای خارجی فرانسه را تصرف کرده و رقیب اقتصادی دیرین خود را از صحنه تجارت جهانی خارج سازد. انگلستان همچنین توانست منطقه «دونکرک» و برخی مستعمرات فرانسه را از این کشور جدا کند و با تضعیف فرانسه، برتری دریایی خود را تثبیت و تحکیم کند. «پروسی‌ها» نیز ادعاهایی را در مورد مناطق حاصل‌خیز و صنعتی «آلزاس» و «لورن» مطرح کردند. اتریش نیز مدعی حاکمیت بر «بویر» شد و سرانجام، اسپانیایی‌ها تلاش کردند منطقه «روسیون» را ضمیمه خاک خود کنند. (لیدز، ۱۳۶۳: ۱۵۴)

ضعف و نابسامانی حکومت انقلابی جدید در روسیه پس از انقلاب، مهم‌ترین انگیزه مداخلات دولت‌های خارجی در این کشور بود. در مارس ۱۹۱۸ نیروهای انگلیس، فرانسه و آمریکا به بهانه آنکه بلشویک‌ها قرارداد ترک مخاصمه با آلمان را امضا کرده بودند، بندر شمالی مورمانسک، ولادی‌وستک، آرخانگل و سواحل دریای سیاه را اشغال کردند. همچنین ژاپنی‌ها بخش‌هایی از جزیره ساخالین، منچوری و سیبری شرقی را اشغال نمودند. (همان) لهستان نیز با سوءاستفاده از ضعف اتحاد جماهیر شوروی، در آوریل ۱۹۲۰ به منظور تجزیه بلاروس و اوکراین از شوروی، به اوکراین حمله کرد و کیف را تصرف کرد. (Fiddic, 1920: 77)

ویلسون پیشنهاد کرده بود که متفقین باید اوکراین، قفقاز، آسیای مرکزی، حوزه بالتیک و چند بخش دیگر را از شوروی جدا کنند و سیبری، مستعمره آمریکا شود. (امین، ۱۳۶۱: ۸۵)

در جریان انقلاب سال ۱۹۴۹ چین، آمریکا و شوروی با مداخله در امور داخلی چین سعی کردند ائتلافی بین کمونیست‌ها و ملی‌گرایان به نفع ملی‌گرایان ایجاد کنند و مانع شکل‌گیری انقلاب کمونیستی در چین شوند. همچنین پس از پیروزی این انقلاب، زمانی که انقلابیان کمونیست در مقابله با ضدانقلابیان تلاش کردند تا حکومت آنها در تایوان را از بین ببرند و چین را متحد و یک‌پارچه کنند، آمریکا با کمک‌های مالی، نظامی و سیاسی به حکومت «چیانگ کای‌شک» مانع دستیابی انقلابیان به اهدافشان شد. (شاهنده، ۱۳۷۸: ۴۹ و ۷۴)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، با توجه به بحران‌های داخلی و ضعف نظامی کشور، برخی دولت‌های همسایه ایران از وضعیت موجود سوءاستفاده کردند و به‌منظور عملی کردن اهداف توسعه‌طلبانه خود، ادعاهایی را مطرح کردند. امارات، جزایر سه‌گانه ایران در خلیج فارس را متعلق به خود اعلام کرد و خواهان استرداد آنها شد. در این میان، عراق نیز خواستار لغو قرارداد ۱۹۷۵ با ایران و به رسمیت شناختن حق حاکمیت عراق بر اروندرود شد. با تشدید خصومت آمریکا علیه ایران، عراق با حمایت کشورهای منطقه و با تأیید آمریکا به‌منظور تصرف اروندرود و ایجاد جمهوری عربی از طریق تجزیه خوزستان به ایران حمله کرد. (اسدیان، ۱۳۸۱: ۱۰۲ و ۱۰۴) عراقی‌ها با در نظر گرفتن اینکه بی‌نظمی و ضعف قدرت نظامی ایران بهترین فرصت را برای دستیابی آنها به مطامع تاریخی‌شان بر بخش‌هایی از سرزمین ایران فراهم کرده است، امیدوار بودند به‌آسانی و به‌سرعت بتوانند به اهداف مورد نظر خود دست پیدا کنند.

با وجود این، آنچه که نقش اصلی را در ایجاد نگرانی و هراس دولت‌های دیگر در قبال انقلاب‌ها ایفا می‌کند، جنبه‌های مخرب و یا نابسامان‌کننده ایده‌های انقلابی است که رژیم انقلابی سعی در گسترش و ترویج آنها در فراتر از مرزهای خود دارد. در واقع، انقلاب‌های بزرگ ایده‌های سیاسی جدید و معیارهای مشروعیت‌نویسی را در مقیاس بین‌المللی مطرح می‌سازند که ساختار نسبتاً متعادل و همگون نظام بین‌الملل را زیر

سؤال برده و خواستار بازسازی اصول و بنیادهای حاکم بر جامعه بین‌المللی و بازنگری در معادلات موجود می‌شوند. در چنین شرایطی، طبیعی است که بروز چنین انقلاب‌هایی موجی از نگرانی را در سطح بین‌الملل ایجاد کند. لذا بازیگران اصلی نظام بین‌المللی به شدت از وقوع انقلاب‌های مشابه احساس هراس می‌کنند و از نفوذ ایده‌های انقلابی به‌داخل مرزهای خود نگرانند. (Holiday, 1997: 45-49)

درواقع، دول ثالث، وقوع و گسترش چنین انقلاب‌هایی را از دو جهت خطرناک می‌پندارند: یکی از این لحاظ که افکار و ایده‌های انقلابی می‌توانند الهام‌بخش رفتارهایی مشابه در بین مردم خود آنها نیز شوند و الگوی رفتاری انقلابیان، مورد توجه ملت‌های دیگر نیز واقع گردد و دوم از این نظر که رژیم انقلابی به‌صورتی مستقیم و عملی، اقداماتی را در جهت ترویج، گسترش و یا صدور انقلاب در خارج از مرزهایش انجام می‌دهد. بدین سبب است که واکنش دولت‌های دیگر در قبال چنین انقلاب‌هایی تقریباً همیشه بسیار شدید و تند بوده است؛ چراکه به‌هیچ‌وجه خواهان نفوذ «ایده‌های خطرناک انقلابی» داخل قلمرو خود نیستند.

علاوه بر این، بیانات و شعارهای صریح و تهدیدکننده انقلابیان در خصوص لزوم گسترش انقلاب در مناطق دیگر، دولت‌های دیگر را به‌تدریج نسبت به‌ضرورت مقابله با جاه‌طلبی‌های فرامرزی انقلابیان که آشکارا خواستار قیام ملت‌های دیگر علیه حکومت‌هایشان هستند، مطمئن می‌سازد. شعارهای انقلابیان و اقدامات عملی آنها در این خصوص که «صدور انقلاب» را محور اصلی آنها قرار داده‌اند، آرامش خاطر دولت‌های دیگر را به‌شدت مختل می‌سازند.

هر اندازه که شدت اقدامات تهاجمی انقلابیان بیشتر باشد، احساس تهدید دولت‌های خارجی نسبت به‌خطر انقلاب نیز افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، دولت‌های دیگر به‌خود حق می‌دهند که نسبت به‌رژیم انقلابی‌ای که از یک‌سو عناصر ایدئولوژیکی جدیدی را وارد جامعه بین‌الملل کرده و از سوی دیگر اقداماتی عملی را برای به‌هم‌زدن تعادل و همگونی موجود در سیستم آغاز کرده است، احساس خطر کنند.

بدیهی است که سیاستمداران و مجریان دستگاه دیپلماسی کشورها در ابتدا با اعتقاد به‌کارایی ابزارهای سیاسی و روش‌های دیپلماتیک سنتی تلاش می‌کنند که از راه‌های

غیرخسونت بار و دیپلماتیک، با گسترش ایده‌های انقلابی مقابله کنند. اما به تدریج آشکار می‌شود که می‌بایست روش‌ها و اقدامات شدیدتری را برای مقابله با خطرات ایجادشده از سوی رژیم انقلابی در پیش گرفت.

در چنین شرایطی آنچه که بیش از همه و در ابتدا باعث تحریک و عکس‌العمل تقابلی دولت‌های دیگر در قبال رژیم انقلابی می‌شود، تنها یک دگرگونی ایدئولوژیک رخ داده در داخل کشور انقلابی نیست، بلکه احساس تهدیدی است که بازیگران اصلی نظام بین‌الملل نسبت به جایگاه و منافع خود دریافت می‌کنند. (Katz, 2001: 114) در واقع، این اجرایی‌شدن و به‌منصه عمل رسیدن ایده‌ها و افکار انقلابیان است که نگرانی و ترس و واکنش مخالف دولت‌های دیگر را تشدید می‌کند.

البته باید بر این نکته تأکید کرد که غالباً دولت‌های ثالث تمایل دارند میزان تهدیدات و خطرات رژیم‌های انقلابی را به‌صورت مبالغه‌آمیزی مطرح سازند. دلیل این امر آن است که دولت‌های خارجی معمولاً از ارزیابی دقیق ماهیت و اهداف واقعی حکومت‌های انقلابی ناتوانند و نمی‌توانند توان واقعی و نیات حقیقی انقلابیان را درست تشخیص داده و درک کنند.^۱ اهمیت این ناتوانی هنگامی بیشتر می‌شود که این واقعیت را در نظر بگیریم که در اکثر مواردی که دولت‌های دیگر نتوانسته‌اند به‌قدرت رسیدن چنین رژیم‌هایی را پیش‌بینی کنند، ناگهان خود را در برابر یک انقلاب غیرمنتظره می‌بینند که ابعاد واقعی آن برایشان ناشناخته است. پیروزی غیرمنتظره انقلابیانی که ناشیانه

۱. به‌عنوان مثال، قدرت‌های غربی تلاش داشتند تا هرگونه سیاست شوروی را تحت عنوان سیاست‌های توسعه‌طلبانه تحلیل و ارزیابی کنند. هرگونه رابطه شوروی با کشورهای جهان سوم، توسط بلوک غرب به‌عنوان یک گام به‌جلو در جهت گسترش نفوذ و توسعه‌طلبی شوروی تلقی می‌شد. در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز، بدیهی است که تبلیغات دول غربی علیه ایران همواره در جهت اغراق بر توانایی‌های واقعی، نفوذ و نیات حقیقی انقلابیان ایران متمرکز بوده است. برهمین اساس، «شیرین هانتر» متخصص مسایل ایران در بخش پایانی مقاله‌ای که در زمینه بررسی توسعه‌طلبی انقلاب ایران نگاشته است، همین نتیجه را گرفته که در خصوص قابلیت‌ها، نفوذ و نیات توسعه‌طلبانه انقلاب ایران همواره توسط قدرت‌های غربی به‌صورت اغراق‌آمیزی مبالغه به‌عمل آمده است. رجوع شود به:

Hunter, 1988: 748-749.

شعارهای خطرناکی را مطرح می‌سازند و دول دیگر را تهدید می‌کنند، کشورهای ثالث را وادار می‌سازد که نیات انقلابیان را به شدت خطرناک تلقی کنند. (Rosenau, 1961: 91)

عنصر دیگری که در افزایش دشمنی بین رژیم انقلابی و سایر اعضای سیستم بین‌الملل مؤثر است، تلاش رژیم انقلابی با وجود ضعف و آسیب‌پذیری و شکنندگی وضعیتش در مسلط جلوه‌دادن خویش بر اوضاع است تا دشمنان داخلی و خارجی انقلاب را به‌هراس اندازد و آنها را از انجام حملات احتمالی علیه خود بازدارد. این اقدامات که در واقع، حاصل احساس عدم‌امنیت انقلابیان است، اغلب می‌توانند توسط سیستم بین‌الملل و اجزای آن به‌عنوان علایم و نشانه‌های تهدید و تهاجم از سوی رژیم انقلابی تفسیر شوند.^۱ (Evera, 1999: 45-51)

از دیگر عناصری که بر خصومت جهان خارج نسبت به رژیم انقلابی تأثیرگذار هستند، می‌توان به مسایل اقتصادی اشاره کرد. بدیهی است کشورهایی که منافع اقتصادی و تجاری آنها پس از روی کار آمدن رژیم انقلابی در معرض خدشه یا تهدید واقع شده‌اند، به مخالفت و عداوت با آن خواهند پرداخت. شرکت‌ها و مؤسسات اقتصادی خارجی که خسارات مالی قابل توجهی در اثر تحولات انقلابی رخ داده در یک کشور متحمل شده‌اند، می‌توانند حکومت‌های خود را متقاعد سازند که رژیم انقلابی مذکور، تهدیداتی اساسی برای منافع ملی کشورشان مطرح ساخته است.

در این خصوص توجه به این سؤال نیز از اهمیت اساسی برخوردار است که چه وضعیت‌ها یا رژیم‌های انقلابی به‌مخدوش شدن نظم بین‌المللی منجر نمی‌شوند و اساساً چه نوع انقلاب‌هایی خصومت و عداوت دولت‌های دیگر را بر نمی‌انگیزند؟ در پاسخ به این سؤال مهم باید گفت طبیعتاً انقلاب‌هایی که فاقد اهداف و ایده‌های فرامرزی هستند و مبانی و بنیان‌های سیستم بین‌المللی را به‌چالش نمی‌کشند، از جانب اعضای نظام بین‌الملل به‌عنوان «عناصر یاغی» و برهم‌زننده تعادل جامعه بین‌المللی تلقی نمی‌شوند و لذا مقابله‌ای جهانی با آنها

۱. مثلاً آمریکایی‌ها دخالت چین در جریان جنگ کره را به‌عنوان دلیل و نشانه‌ای بر توسعه‌طلبی کمونیسم چینی تلقی می‌کردند؛ در حالی که چینی‌ها حمله به کره را به‌عنوان مقابله با «گسترش نفوذ امپریالیست‌ها و متحدین آنها» تفسیر می‌کردند.

به عمل نمی‌آید. بدین ترتیب، تا هنگامی که یک انقلاب، تجانس و همگونی ایدئولوژیک و قانونی سیستم بین‌المللی را زیر سؤال نبرده و به عنوان عنصری نامتجانس و ناهمگون تلقی نشده است، سیستم جهانی و بازیگران اصلی آن در تمامیت خود، به معارضه و مقابله با رژیم حاصل از چنین انقلابی برنخواهند خاست.

در هر صورت، سیستم بین‌المللی و بازیگران اصلی آن به مقابله و مواجهه با انقلاب‌های دارای اهداف جهانی و آمل جهانی برمی‌خیزند؛ چراکه منطق حاکم بر این سیستم، ماهیتی ضدانقلابی دارد. به عبارت دیگر، تا هنگامی که انقلابی با ایده‌ها و جاه‌طلبی‌های بین‌المللی وجود داشته باشد، در مقابل آن، یک ضدانقلابیگری در مقیاس بین‌المللی نیز موجود خواهد بود. برخی کشورها به خود حق می‌دهند که افکار سیاسی و اجتماعی مخالف با حکومت‌های دیگر را پخش و منتشر کنند و برخی نیز تلاش می‌کنند تا با توسل به دکترین حق دفاع مشروع، با چنین اقداماتی به مخالفت و مقابله برخیزند. بدین ترتیب در تقابل با ایده‌های جهانی رژیم‌های انقلابی، نظام بین‌الملل در تمامیت خود و در جهت حفظ ارزش‌های مستقر خویش و اصول و نرم‌های موجود خود، به مقاومت و مقابله اقدام می‌کند. (Ramazani, 1995: 3-10)

تصویری که دول خارجی از رژیم انقلابی در ذهن خود دارند، حاصل عوامل متعدد و گاهی متناقض است. عدم تفاهم، بی‌تفاوتی و یا مقابله این دولت‌ها در قبال انقلابیان، بستگی به احساس تهدیدی دارد که از جانب رژیم انقلابی نسبت به منافع ملی خود درک می‌کنند. از این روست که عکس‌العمل‌های آنها در برابر حکومت برخاسته از انقلاب می‌تواند با یکدیگر متفاوت باشد. هر اندازه حکومتی از جانب رژیم انقلابی و ایده‌های مطرح‌شده از آن، بیشتر احساس تهدید کند، بیشتر برای مقابله با چنین رژیمی مصمم خواهد شد. به همین سبب است که در اکثر انقلاب‌هایی که فاقد اهداف و انگیزه‌های فراملی و فرامرزی می‌باشند، عکس‌العمل‌های جهان خارج از لحاظ شدت و خصومت، به هیچ‌وجه با عکس‌العمل‌های آن نسبت به انقلاب‌های دارای جاه‌طلبی‌های بین‌المللی قابل مقایسه نیستند.

باید خاطرنشان ساخت در انقلاب‌هایی که منجر به شکل‌گیری رژیمی انقلابی می‌شوند که از بلوک قدرتی جدا شده و به بلوک دیگری از قدرت متصل می‌شوند، حتی اگر چنین

انقلاب‌هایی دارای اهداف فراملی باشند، مخالفت سیستم بین‌الملل با آنها اجماعی و همگانی نخواهد بود؛ چراکه این رژیم‌های انقلابی جدید از حمایت یک قطب قدرت و متحدان آن بهره‌مند می‌شوند. این در حالی است که در انقلاب‌های دارای اهداف فرامرزی که به مخالفت و مقابله با تمامیت سیستم بین‌المللی و اجزای آن اقدام می‌کنند، هیچ‌کدام از بلوک‌های قدرت در حمایت از این چنین «رژیم‌های یاغی» منفعتی نمی‌بینند. این مطلب در مورد تمامی «انقلاب‌های بزرگ» صدق می‌کند. مثلاً انقلاب فرانسه و ایده‌های آن از سوی هیچ‌کدام از قدرت‌های اروپایی با استقبال مواجه نشد.

انقلابیان فرانسه و طرفداران آن در سراسر اروپا با اشتیاق، ایده‌های آزادی، برابری و برادری را ترویج می‌کردند و در مقابل، تمامی حکومت‌های اروپایی با نگرانی و هراس، به شدت عکس‌العمل تقابلی از خود نشان می‌دادند. پیروزی بلشویک‌ها نیز مخالفت و دشمنی تمامی قدرت‌های بزرگ جهانی را برانگیخت. انقلاب چین هم نه از سوی تمامی قدرت‌های غربی و نه از جانب شوروی‌ها با استقبال و حمایت مواجه نشد. سرانجام باید از انقلاب اسلامی ایران نیز نام برد که شکل‌گیری و پیروزی آن از سوی تمامی قدرت‌های سیستم جهانی با واکنش‌های مخالف مواجه شد.^۱ (Sagan, 1986: 76-151)

در هر صورت، منطق ضدانقلابی حاکم بر سیستم بین‌المللی، ضرورت اتخاذ یک موضع جمعی را علیه پدیده‌های انقلابی که نابودی ساختار و بنیادهای این سیستم را هدف خود قرار می‌دهند، مطرح می‌سازد. از این دیدگاه، یا می‌بایست نظام جهانی و سیستم بین‌المللی را در حالی از انقلاب و دگرگونی دائمی تصور کرد و یا اینکه وجود گرایش ضدانقلابیگری دائمی را در این سیستم پذیرفت. براین اساس است که برخی معتقدند که نمی‌توان صرفاً و به‌سادگی از طریق اقدامات تدافعی محدودکننده ایده‌های رژیم انقلابی در مرزهای آن، به‌مقابله با تهدیدات و خطرات مطرح‌شده از سوی این رژیم‌ها پرداخت. این گروه اعتقاد دارند که خطر

۱. امام‌خمینی در این زمینه بارها اعلام می‌کرد که «تقریباً تمامی قدرت‌های کوچک و بزرگ جهانی مخالف انقلاب ما بودند. شوروی‌ها، انگلیسی‌ها و به‌ویژه آمریکایی‌ها به‌مقابله با انقلاب اسلامی برخاستند. درواقع، تمامی قدرت‌های جهانی با انقلاب اسلامی ضدیت داشته‌اند». (امام‌خمینی، ۱۳۶۸: ۱۰ / ۹۹)

«غده سرطانی» اصول و معیارهای انقلابی را باید از ریشه آن، یعنی داخل قلمرو رژیم انقلابی قطع کرد. طرفداران این نظر، سازمان‌دهی مبارزات سیاسی یا نظامی برای جلوگیری از گسترش ایده‌های انقلابی رژیم‌های برخاسته از انقلاب را کافی نمی‌دانند، بلکه معتقدند که باید اقدامات شدیدتری همانند ایجاد یک «جنگ صلیبی یا ایدئولوژیک» برای مقابله با ایده‌ها و گرایش‌های انقلابی را در سطحی کلی و در همه‌جا در دستور کار قرار داد.

درواقع، صرف وجود سیستم بین‌المللی، اجزا و اعضای آن را مجبور می‌سازد که قواعد سیستم را محترم شمرده و براساس مبانی و اصول آن و منطق حاکم بر سیستم رفتار کنند. در این زمینه، سیستم تمایل دارد نوعی همگونی را نه تنها در روابط میان اعضا حاکم سازد، بلکه به خود نیز حق می‌دهد تا در جهت تحمیل قواعد و معیارهای خویش، حتی در داخل نظام سیاسی - اجتماعی دولت‌های عضو هم مداخلاتی انجام دهد.

امروزه در برابر خطرات سرایت ایده‌ها و اقدامات مخرب ضدسیستم بین‌الملل، اکثر بازیگران جهانی به شدت هوشیارانه عمل می‌کنند. هر تهدید و هر چالشی در این زمینه، عمده و حیاتی تلقی می‌شود و لذا این بازیگران تا حد ممکن اجازه نمی‌دهند تا هیچ‌گونه سازش و یا عقب‌نشینی در مقابل این تهدیدات و چالش‌ها صورت گیرد. (هالیدی، ۱۳۶۴: ۳۹ و ۴۰) علاوه بر این، دولت‌های حافظ وضع موجود در سیستم بین‌الملل و به‌ویژه قدرت‌های غالب در این سیستم، با روش‌های مختلف تلاش می‌کنند تا نه تنها علیه رژیم‌های انقلابی به‌مقابله برخیزند، بلکه اساساً سعی می‌کنند از شکل‌گیری و تحقق چنین تغییر و تحولات شدید و بنیادین و انقلابی در داخل کشورهای عضو سیستم بین‌الملل جلوگیری به‌عمل آورند.

دو. قدرت‌های غالب در سیستم بین‌الملل

پس از بررسی تعاملات میان انقلاب و سیستم بین‌المللی، ضروری است تا به‌طور خاص به مطالعه واکنش‌های عناصر غالب سیستم بین‌المللی یعنی قدرت‌ها و یا ابرقدرت‌های جهانی در قبال رژیم‌های انقلابی پرداخته شود. همان‌گونه که قبلاً نیز توضیح داده شد، قدرت‌های برتر در جامعه جهانی، خود را به‌نوعی حافظ نظم بین‌المللی می‌دانند و لذا از بروز تغییرات و

تحولات رادیکال در این سیستم ممانعت به‌عمل می‌آورند. منافع این قدرت‌ها ایجاب می‌کند که نظم بین‌المللی را به‌گونه‌ای تثبیت و حفظ کنند که سلطه آنها در این نظام، مورد تهدید و چالش واقع نشود. درواقع، رژیم‌های حاصل از بروز انقلاب‌ها، خود را در سیستمی می‌بینند که به‌هیچ‌وجه نه در قبال انقلاب‌ها بی‌طرف و خنثی است و نه در برابر تحولات ناشی از این انقلاب‌ها بی‌تفاوت باقی می‌ماند.

هنگامی که انقلابی واقع می‌شود، اولین واکنش‌های سیستم بین‌المللی در قبال آن، از طریق موضع‌گیری‌های قدرت‌های جهانی آشکار می‌شود. بدیهی است که قطب‌های غالب قدرت در نظام بین‌الملل، چه دوقطبی یا چندقطبی، تلاش می‌کنند تا مانع از دست‌دادن یا جداسدن اقمار خود شوند. آنها نه‌تنها از انفصال دولت‌های اقماری خود ممانعت به‌عمل می‌آورند، بلکه تلاش می‌کنند تا از احتمال بدتر از آن، یعنی پیوستن اقمار خود به اردوگاه مقابل نیز پیشگیری کنند. بنابراین هریک از قطب‌های قدرت مصمم هستند تا اقمار خویش و مناطق تحت نفوذ خود را به هر قیمتی حفظ کنند. در این میان، آنچه که به‌صورتی جدی خطرات و تهدیداتی را علیه سلطه بلامنازع قدرت‌های جهانی بر نظام بین‌الملل مطرح می‌سازد، بروز انقلاباتی است که علاوه بر تحولاتی که ایجاد می‌کنند، سیطره این قدرت‌ها را زیر سؤال برده و تسلط آنها را بر «رژیم قدیمی» به‌چالش می‌کشند. (برژینسکی، ۱۳۸۵: ۸۴ و ۸۵)

انقلاب می‌تواند باعث آزادشدن یک دولت از تحت قیمومیت یکی از قطب‌های قدرت شود؛ اما این احتمال نیز وجود دارد که این دولت به اردوگاه مقابل ملحق گردد و بدین ترتیب موازنه قوا بین قدرت‌های رقیب در صحنه بین‌المللی به‌هم بخورد. به‌همین دلیل است که قدرت‌های برتر عرصه جهانی تلاش می‌کنند تا از وقوع انقلاب در مناطق تحت قلمرو نفوذ خود و در بین کشورهای اقماری خویش جلوگیری کنند تا بدین‌صورت به‌حفظ وضع موجود پردازند.

درعین‌حال، قدرت‌های جهانی با ایجاد و تحریک بروز تغییرات انقلابی در برخی از کشورهای اقماری قطب قدرت رقیب خود و یا از طریق حمایت از جنبش‌های انقلابی که برای آزادسازی کشور خود از سیطره قدرت‌های خارجی مبارزه می‌کنند، تلاش به‌عمل

می‌آورند تا برخی از اقمار بلوک مقابل را از آن جدا سازند.^۱ البته این مسئله در موردی است که انقلاب مورد نظر از نوع انقلاب‌های دارای اهداف و ایده‌های جهان - وطنی نباشد که در این صورت، انقلابیان در عین جدا شدن از یکی از بلوک‌های قدرت، ضمن برخورداری از کمک و حمایت سایر قطب‌های قدرت، به اردوگاهی دیگر در عرصه جهانی ملحق می‌شوند. اما در مورد انقلاب‌های فرامرزی و دارای اهداف جهانی، قضیه به شکل دیگری است. این انقلاب‌ها با طرح ایده‌های فراملی نه تنها نظام بین‌الملل موجود را به چالش می‌کشند، بلکه با نادیده گرفتن قواعد بازی، تلاش گسترده‌ای را در جهت بازسازی ساختار سیستم بین‌المللی آغاز می‌کنند.

انقلاب‌های دارای اهداف جهانی نمی‌توانند خصومت قدرت‌های بزرگ را تحریک نکنند؛ چراکه این انقلاب‌ها مستقیماً منافع این قدرت‌ها را در معرض تهدید قرار می‌دهند. از این‌روست که مبارزه علیه چنین انقلاب‌هایی همواره یکی از عناصر مهم سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ را تشکیل داده است.

با توجه به اینکه قدرت‌های بزرگ همواره از یک منطقه نفوذ نسبتاً وسیع برخوردارند که طبیعتاً قلمرو کشورهای اقماری آنها را نیز دربرمی‌گیرد، هرگونه تغییر و تحول سریع و بنیادین در چنین منطقه نفوذی می‌تواند منافع استراتژیک آنها را در معرض خطر قرار داده و یا موازنه قوا را به‌ضرر آنها تغییر دهد. بنابراین، قدرت‌های عمده صحنه بین‌المللی که کاملاً نسبت به بروز انقلاب در مناطق تحت نفوذ خود آگاهی دارند، تلاش می‌کنند تا از طریق به‌کارگیری اقدامات پیشگیرانه از وقوع انقلاب در بین کشورهای اقماری خود جلوگیری به‌عمل آورند و حتی اگر علی‌رغم چنین اقداماتی، انقلابی در مناطق تحت نفوذ آنان رخ دهد، با قاطعیت سعی می‌کنند تا آن‌را سرکوب کرده و به شکست بکشانند و یا حداقل از گسترش و سرایت آن به مناطق دیگر به‌شدت ممانعت به‌عمل آورند.

از دست‌دادن یک «مشری» و یا یک کشور اقماری، برای قدرت‌های جهانی یک

۱. مثال کلاسیک این چنین رویدادهایی، کمک و حمایتی است که فرانسوی‌ها از مستعمرات انگلستان به‌عمل آوردند تا به استقلال این مستعمرات از حاکمیت انگلیس کمک کرده و بدین‌وسیله از قدرت و نفوذ این کشور به‌عنوان یک رقیب قدیمی فرانسه بکاهند.

شکست عمده و خطرناک تلقی می‌شود که نه تنها منافع آنها را در معرض تهدید قرار می‌دهد، بلکه اساساً مبانی ایدئولوژیکی، پرستیژ بین‌المللی و امنیت آنها را نیز مخدوش می‌سازد. در نتیجه، چنانچه این قدرت‌ها موضعی قاطع و شدید در قبال چنین رویدادی اتخاذ نکنند، موقعیت و پرستیژ جهانی آنها زیر سؤال خواهد رفت. علاوه بر این، بی‌تفاوتی قدرت‌های جهانی در برابر جانشین‌گری از اقماریان، اعتماد و اطمینان سایر کشورهای اقماری را نسبت به آنها سلب خواهد کرد و این مسئله می‌تواند دیگر کشورهای تحت حمایت این قدرت‌ها را تشویق کند که به قطب‌های دیگر قدرت ملحق شوند تا مبادا در صورت وقوع چنین تحولاتی داخل قلمرو خود، با بی‌تفاوتی حامیان خویش مواجه شوند.

با در نظر گرفتن ماهیت سرایت‌کننده انقلاب‌ها، قدرت‌های جهانی متقاعد می‌شوند که می‌بایست به هر قیمتی از «آلوده شدن» سایر رژیم‌ها به افکار و گرایش‌های انقلابی جلوگیری به عمل آورند.^۱ یک انقلاب پیروز می‌تواند به الگویی برای سایر ملت‌ها در جهت رهایی و آزادی آنها از سلطه یک «رژیم قدیمی» تبدیل شود. جنبه الگویی یک انقلاب موفق می‌تواند باعث شود که رژیم‌های تابع و پیرو قدرت‌های بزرگ در صحنه بین‌المللی، به امکان آزاد شدن از سیطره این قدرت‌ها اعتقاد پیدا کرده و برای رهایی خود از قیمومت آنها اقدام کنند.^۲ این چنین تحولاتی می‌تواند باعث بروز تغییرات و دگرگونی‌هایی عمیق در سیستم بین‌المللی شوند (هالیدی، ۱۳۶۴: ۱۳۸ و ۱۴۱) و داده‌های استراتژیک را در سطح معادلات قدرت جهانی متحول سازند.

وقوع انقلاب‌هایی با اهداف جهانی، تحولاتی گسترده‌تر و عمیق‌تر را نیز رقم می‌زنند؛ چراکه این انقلاب‌ها با به هم زدن نظام بین‌المللی، از طریق وارد ساختن عناصر و معیارهایی

۱. در ۱۹۱۹ «لوید جرج» وضعیت اروپا را این چنین توصیف می‌کرد: «افکار انقلابی تمامی اروپا را فراگرفته است. در بین کارگران، احساس عمیقی از نارضایتی، خشم و شورش شکل گرفته است. نظم موجود و اجزای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن توسط توده‌های وسیعی از مردم در سراسر اروپا زیر سؤال رفته است». به نقل از: Carr, 1969: 139.

۲. در این زمینه امام خمینی اعلام می‌کرد: «پیروزی ملت مسلمان ایران بدون شک، الگویی مناسب برای سایر ملل محروم و به‌ویژه ملت‌های منطقه خاورمیانه فراهم خواهد نمود تا دریابند که چگونه یک ملت با اتکا به ایدئولوژی انقلابی اسلام توانست قدرت‌های جهانی را شکست دهد». رجوع شود به: (امام خمینی، ۱۳۶۸، ۲۶/۳)

جدید در آن، تلاش می‌کنند تا قطب قدرت جدیدی را در حول محور خود به‌وجود آورند. چنین انقلاب‌هایی با کنارزدن نفوذ قدرت‌های جهانی موجود و با حفظ استقلال خود نسبت به آنها، در نهایت اردوگاه جدیدی را در عرصه سیستم بین‌المللی ایجاد می‌کنند که نظام موجود جهانی را دچار تحول می‌کند. به‌همین دلیل است که قدرت‌های غالب در نظام بین‌الملل از تغییر وضع موجود هراس و نگرانی دارند و لذا تمام تلاش خود را مصروف اتخاذ اقداماتی مشترک برای جلوگیری از بروز و یا تحکیم چنین انقلاب‌هایی می‌کنند.

بدین ترتیب می‌توان گفت که به‌طور کلی تاریخ انقلاب‌های بزرگ مملو از تعارضات و منازعات آنها با قدرت‌های جهانی محافظه‌کار و حافظ وضع موجود در سیستم بین‌المللی است. به‌همین ترتیب بخش مهمی از تاریخ دوران پس از جنگ جهانی دوم در مقابله و تعارض قدرت‌های عمده جهانی علیه جنبش‌ها و رژیم‌های انقلابی خلاصه می‌شود. طی این مقطع، آمریکا و شوروی با خشونت و به‌شدت با رژیم‌های انقلابی که به‌نوعی منافع آنها را در معرض تهدید احتمالی قرار می‌دادند به‌مقابله پرداختند.

تقریباً تمامی رؤسای جمهور آمریکا طی دوران ریاست خود، در مبارزه علیه حداقل یک رژیم انقلابی درگیر بوده‌اند. ترومن در مقابله با رژیم انقلابی چین؛ آیزنهاور در تقابل با انقلاب چین، گواتمالا و کوبا؛ کندی، جانسون و نیکسون در مبارزه با انقلاب چین، کوبا و ویتنام؛ کارتر در مبارزه علیه انقلاب کوبا و انقلاب ایران؛ ریگان در مقابله با انقلاب ایران، کوبا، السالوادور و نیکاراگوئه؛ بوش پدر، کلینتون، بوش پسر و اوباما نیز در مبارزه علیه انقلاب کوبا و انقلاب ایران درگیر بوده‌اند.

قضیه در مورد شوروی‌ها نیز تقریباً به‌همین شکل است. آنها نیز یک سیاست خارجی کاملاً مبتنی بر اقدامات و مبانی ضدانقلابیگری را به‌ویژه در خصوص انقلاب‌هایی که با منافع آنان همخوانی نداشت، تنظیم کرده بودند و لذا با جنبش‌ها یا رژیم‌های انقلابی موجود در مناطق تحت نفوذ خود به‌شدت مقابله می‌کردند. آنها در سال ۱۹۴۸ در یوگسلاوی، در سال ۱۹۵۶ در مجارستان و لهستان، در سال ۱۹۶۸ در چکسلواکی، در ۱۹۶۹ در چین، در ۱۹۷۹ در ایران و افغانستان و در سال‌های ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۵ در لهستان به‌مقابله با جریان‌های انقلابی

معارض با منافع شوروی پرداختند.^۱

با این وجود، باید بین نوع عکس‌العمل‌های هر کدام از این دو ابرقدرت در قبال انقلاب‌هایی که نامطلوب تشخیص داده می‌شوند، تفکیک قابل ملاحظه‌ای قائل شد. شوروی‌ها در تعارض و مقابله با تهدیدات انقلابی به اقدامات خشونت‌بار نظامی متوسل می‌شدند و خود، یا مستقیماً و یا از طریق متحدان خویش به مداخلات خشن علیه آنها اقدام می‌کردند. این در حالی بود که آمریکایی‌ها با به‌کارگیری ابزارها و روش‌های متفاوتی از جمله مداخلات نظامی و یا فشارهای سیاسی و اقتصادی اعمال شده توسط خود و یا متحدانشان به مقابله با انقلاب‌های تهدیدکننده می‌پرداختند.

تصمیم قدرت‌های خارجی در خصوص مقابله با رژیم‌های انقلابی، در درجه اول بر اطلاعاتی مبتنی است که آنها از توانایی‌ها و به‌ویژه از اهداف و نیات انقلابیان در قبال جهان خارج دارند. یک رژیم انقلابی که نمی‌خواهد منافع قدرت‌های عمده جهانی را به مخاطره اندازد، می‌تواند مطمئن شود که با مداخلات و معارضات آنها مواجه نخواهد شد. در مقابل، انقلابیانی که بلافاصله پس از پیروزی، اهداف فراملی خود را تشریح و اعلام می‌کنند و در جهت تحقق آنها گام‌هایی را برمی‌دارند، می‌بایست انتظار آن‌را داشته باشند که قدرت‌های خارجی سریعاً به اهداف و اقدامات آنها عکس‌العمل نشان دهند. حتی اگر اطلاعات کافی در مورد قابلیت‌ها و نیات انقلابیان موجود نباشد، تصویری که قدرت‌های خارجی از انقلابیان در ذهن دارند، نقش مهمی در عکس‌العمل‌های آنها در قبال رژیم‌های انقلابی ایفا می‌کند.^۲

۱. باید متذکر شد که در خصوص انقلاب‌های چین و ایران، شوروی‌ها به سبب بُعد ضدامپریالیستی این دو انقلاب در ابتدا نوعی سمپاتی و طرف‌داری از خود نشان دادند، ولی بعدها که منافع خود را از تحکیم و گسترش این دو انقلاب در مخاطره دیدند، به مقابله با آنها پرداختند و به‌ویژه تلاش زیادی در جهت سرکوب انقلاب ایران به عمل آوردند. برای آگاهی از عکس‌العمل‌های شوروی در قبال انقلاب اسلامی ایران رجوع شود به: Saivetz, 1986: 224&240.

۲. برای دستیابی به مقاله‌ای عالی در خصوص «تصویری» که رژیم انقلابی از خود ارائه می‌دهد و «برداشت‌هایی که» قدرت‌های عمده جهانی از رژیم انقلابی دارند، و به خصوص در زمینه مسایل روانی مؤثر در تقابل بین رژیم انقلابی و قدرت‌های خارجی، رجوع شود به:

Cottam, 1986: 27-33.

فاکتور دیگری که در تصمیم قدرت‌های خارجی برای مقابله با رژیم انقلابی مؤثر است، ملاحظات اقتصادی آنها می‌باشد. قدرت‌های بزرگ براساس محاسبات عقلانی و با در نظر گرفتن داده‌های استراتژیک در خصوص منافع و هزینه‌های چنین تقابلی، به ارزیابی مخاطرات و یا منافع حاصل از این تقابل می‌پردازند^۱ و رفتار خود را بر این مبنا تنظیم می‌کنند.

نوع روابطی که قدرت‌های خارجی با «رژیم قدیمی» داشته‌اند نیز می‌تواند بر عکس‌العمل‌های آنها نسبت به رژیم انقلابی تأثیرگذار باشد. در مواردی که این قدرت‌ها از موقعیتی ممتاز در قبال رژیم قدیمی برخوردار بوده و منافع عمده‌ای از روابط با آن نصیبشان می‌شده است، به‌آسانی از منافع مذکور که در اثر تحولات انقلابی در معرض خدشه و تهدید قرار گرفته است، چشم‌پوشی نخواهند کرد. در این خصوص می‌توان از انقلاب ایران و عکس‌العمل‌های آمریکا در قبال آن یاد کرد.

آمریکایی‌ها از روابط بسیار صمیمانه‌ای با ایران در زمان شاه برخوردار بوده و منافی استراتژیک از این روابط کسب می‌کردند و اساساً ایران از متحدان مهم آمریکا در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شد و به‌عنوان ژاندارم منطقه‌ای، حافظ و تأمین‌کننده منافع آمریکا در این نقطه از جهان بود. آمریکایی‌ها که در اثر بروز انقلاب در ایران، موقعیت ممتاز خود را در این کشور از دست داده و متحد استراتژیک آنها نیز سرنگون شده بود، از همان فردای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، مقابله با رژیم انقلابی این کشور را به اشکال مختلف در دستور کار خود قرار دادند.^۲ (دوران، ۱۳۷۴: ۱۶۱ و ۱۷۱)

نتیجه

در این مقاله تلاش شد تا نشان داده شود که چرا و چگونه نظام بین‌الملل و بازیگران و اجزای

۱. به‌عنوان مثال، یکی از دلایل عدم‌دخالت مستقیم آمریکا علیه رژیم انقلابی چین، این بود که تجار آمریکایی مبالغ قابل توجهی در این کشور سرمایه‌گذاری کرده بودند و مداخله مستقیم آمریکا در چین می‌توانست این سرمایه‌گذاری‌ها را در معرض مخاطره قرار دهد.

۲. در خصوص روابط خصمانه ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی، رجوع شود به:

Jordan, 1982; Sick, 1985; Rubin, 1980; Vance, 1983; Sullivan, 1981; Brzezinski, 1983; Stempel, 1981.

اصلی آن، با ایجاد موجی از ضدانقلابیگری به‌مقابله با انقلاب‌هایی که دارای آمال و ایده‌های جهانی هستند، برمی‌خیزند.

براساس یافته‌های موجود نشان داده شد که ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل باعث شده است که بازیگران اصلی نظام جهانی به‌منظور حفظ امنیت و برتری خود در عرصه بین‌المللی دارای رفتار و خصلتی محافظه‌کارانه شوند و تلاش کنند تا وضعیت نسبتاً همگون و منسجم نظام بین‌المللی را حفظ نمایند و بدین‌وسیله مانع بروز تغییرات و دگرگونی‌هایی بنیادین در ساختار این نظام شوند و با «عناصر اخلاک‌گر و یاغی» که نظم و ساختار موجود را به‌چالش می‌کشند، به‌مقابله برخیزند. به‌همین دلیل علی‌رغم امیدهای انقلابیان، ایده‌های جهانی و اصول نجات‌بخش اعلام‌شده توسط انقلاب‌های بزرگ، به آسانی و سهولت، جهان را فتح نمی‌کنند. درست است که چنین آرمان‌ها و ایده‌هایی به‌نوعی شور و اشتیاق گسترده‌ای را در بین گروه‌های وسیعی از مردمان دنیا برمی‌انگیزند، اما بازیگران اصلی جامعه جهانی به‌صورت یک مجموعه هماهنگ در قبال جاه‌طلبی‌های انقلاب‌های بزرگ موضع‌گیری و مخالفت می‌کنند؛ چراکه نمی‌توانند زیر سؤال بردن بنیادهای نظام بین‌المللی توسط یک «بازیگر یاغی» را تحمل کنند. بدین ترتیب در برابر یک انقلاب دارای اهداف جهانی، نوعی از ضدانقلابیگری نیز در مقیاس بین‌المللی توسط بازیگران عمده نظام بین‌الملل که منافع و جایگاه خود را در خطر می‌بینند، شکل می‌گیرد.

منابع و مأخذ

۱. اسدیان، امیر، ۱۳۸۱، *سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، *صحیفه نور: مجموعه سخنرانی‌ها و رهنمودهای امام خمینی*، ج ۳ و ۱۰ و ۱۱، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳. امین، بهزاد، ۱۳۶۱، *تاریخ شوروی (از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۵)*، تهران، میهن.
۴. برژینسکی، زیگینو، ۱۳۸۵، *طرح بازی (چگونگی اداره رقابت آمریکا و شوروی)*، ترجمه مهرزاد رضاییان، چاپ دوم، تهران، وزارت خارجه.

۵. پوراحمدی، حسین و همکاران، ۱۳۸۸، *دیپلماسی نوین: جستارهایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، وزارت امور خارجه.
۶. دوران، چارلز، ۱۳۷۴، «بحران در سیستم‌ها (نقد و بررسی)»، تهران، *فصلنامه حقوق و علوم سیاسی*، ترجمه داریوش اخوان زنجانی، ش ۳۴، زمستان ۱۳۷۴.
۷. شاهنده، بهزاد، ۱۳۷۸، *انقلاب چین*، تهران، وزارت امور خارجه.
۸. لیدز، سی. آ، ۱۳۶۳، *تاریخ نیمه نخست قرن بیستم*، ترجمه همایون حنیفه‌وند مقدم، تهران، پیک ایران.
۹. منصوری، جواد، ۱۳۸۹، *آمریکا و خاورمیانه*، تهران، وزارت امور خارجه.
۱۰. هالیدی، فرد، ۱۳۶۴، *دومین جنگ سرد جهانی*، ترجمه هرمز همایون‌پور، تهران، نشر آگاه.
۱۱. _____، ۱۳۷۸، «انقلاب و روابط بین‌الملل»، ترجمه مسعود اخوان کاظمی، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۳، سال اول، مهر ۱۳۷۸.
12. Barnave, Antoine, 1988, *De La Révolution et de La Constitution*, Paris, Grenoble, Press Universitaires de Grenoble.
13. Brzezinski, Zbiginiew, 1983, *Power and Principle*, New York, Farrar, Straus, Giroux.
14. Carr, Edvard Hallet, 1969, *La Révolution Bolchevique 1917-1923*, Editions de Minuit, Paris, Vol 3.
15. Christensen, Thomas J, 1990, "Chain Ganging Problem in Chain Gangs and Passed Buck: Predicting Alliance Patterns in Multipolarity", New York, *International Organization* 44, No.2, Spring 1990.
16. Cottam, Marthal, 1986, "Responding to Revolution: Why Do They Decide to Intervene?" in: Adelman, Jonathan, *Superpowers and Revolution*, New York, Praeger Publishers.
17. Evera, Stephan, 1999, *Causes of War: Power and the Roots of Conflict*, Ithaca, New York, NY: Cornell University Press.
18. Fiddic, Thomas C, 1990, *Russia's Retreat from Poland 1920*, New York, St.Martin's.
19. Holiday, Fred, 1997, *Revolution and World Politics*, London, Macmilan.

20. Hunter, Shireen, 1988, "Iran and the Spread of Revolutionary Islam", *Third World Quarterly*, Indiana, April, 1988.
21. Jervis, Robert & Jack Snyder, 1991, *Dominoes and Bandwagons: Strategic Beliefs and Great Power Competition in the Eurasian Rimland*, Oxford, Oxford University Press.
22. Jordan, Hamilton, 1982, *Crisis: The Last Year of the Carter Presidency*, New York, Putnam.
23. Katz, Mark, 2001, *Revolutional Dimensions*, Washington. D.C., Cq press.
24. Ramazani, R.K, 1986, *Revolutionary Iran: Challenge and Response in the Middle East*, Baltimore, Johns Hopkins University Press.
25. _____, *1995, Iran's Foreign Policy: Contending Orientations*, Indiana, Indiana University Press.
26. Rosenau, James, 1961, *International Politics and Foreign Policy: a Reader in Research and Theory*, New York, Free Press.
27. Rubin, Barry, 1980, *Paved With Good Intentions: The American Experience and Iran*, New York, Oxford University Press.
28. Sagan, Scott, 1986, "1914 Revisited: Allies, Offense, and Instability", New York, *International Security* 11, No.2, Fall 1986.
29. Saivetz, Carol R, 1986, "The USSR and Khomeinie's Revolution, in: Adelman", New York, *Superpowers and Revolution*, Praeger Publishers.
30. Sick, Gary, 1985, *All Fall Down*, New York.
31. Snyder, Jack, 1991, *Myths of Empire: Domestic Politics and International Ambition*, Ithaca, NY: Cornell University Press.
32. Stempel, John, 1981, *Inside the Iranian Revolution*, Bloomington, Indiana University Press.
33. Sullivan, Villiam, 1981, *Mission to Iran*, New York, Norton.
34. Tocqueville (de), Alexi, 1988, *Lancien Régime et La Révolution*, Paris, Flammarion.
35. Vance Cyrus, 1983, *Hard Choice*, New York, Simon and Schuster.
36. Waltz, Kenneth, 1979, *Theory of International Politics*, New York, Reading, MA: Addison-Wesley.